

ادبیات پژوهی صدرالدین عینی و خودشناسی ملی تاجیکان فرارود (۱)

پروفسور محمد جان شکوری*

چکیده: ادبیات پژوهی نوین فارسی - تاجیکی فرارود در دهه بیست سده بیست، چون یک شاخه تاجیک‌شناسی پی‌ریزی شد و می‌توان گفت تا پایان دهه سی‌ام خصوصیت تاجیک‌شناسی داشت، یعنی برای نظر انداختن به تاریخ ملت و ویژگی‌های آن، برای شناسانیدن مردم تاجیک به خودشان و به دیگران، برای تأمین بقای عمر ملت خدمت کرده است. صدرالدین عینی از جمله افرادی بود که به تحقیق و تفحص در این زمینه پرداخت و اولین اثر کلان ادبیات‌شناسی نوین تاجیکی را خلق کرد. در این مقاله به کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» - اثر این مؤلف ارزنده تاجیکی - و اهمیت آن در ادبیات پژوهی تاجیک پرداخته شده است.

کلیدواژه: صدرالدین عینی، «نمونه ادبیات تاجیک»، ادبیات پژوهی، تاجیکستان، روسیه.

ادبیات‌شناسی نوین در تاجیکستان از نیمه دهه بیست سده بیست آغاز گرفت. پیدایش آن به «سپارش اجتماعی زمان» وابستگی داشت. روندهای اجتماعی و سیاسی‌ای که از

* استاد دانشگاه تاجیکستان و عضو هیئته فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران.

آغاز دهه بیست جریان یافتند، پیشوایان ملت تاجیک را بر این داشتند که به جستارهای علمی دست بزنند و به گواهی تاریخ به خواست‌های زمان جواب بجویند. پژوهش‌های دامنه‌داری در تاریخ ادبیات یک جنبه این جستارها را تشکیل داد و باعث شکل‌گیری ادبیات‌شناسی تازه گردید.

در حدود سده نوزده و بیست عیسوی، هستی تاجیکان فرارود از چند جهت زیر خطر ماندند. بس که تاجیکان فرهنگ بلند باستانی داشته گسترش دهنده اسلام و پشت و پناه آن در فرارود بوده‌اند، روسیه که سال‌های شصت سده نوزده این سرزمین را تصرف کرد، نسبت به مردم تاجیک سیاست ویژه و سخت‌تر پیش گرفت و دایره زیست‌گاه تاجیکان تنگ شدن داشت. از آغاز سده بیست پان‌ترکیسم قوت یافت و ریشه پهن می‌کرد و نیز به مقابله خلق تاجیک روانه شده بود.

در این شرایط ملت تاجیک و سرنوشت تاریخی آن دقت ایران‌شناسان روسیه را بیشتر به خود کشید و در ایران‌شناسی روسی، شاخه تاجیک‌شناسی شکل گرفت. پس از انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ پایمال حقوق ملّی تاجیکان اوج تازه پیدا نمود و تاجیک‌شناسی نیز بیشتر دامن پهن کرد. در تاجیک‌شناسی علمی روشن‌فکران تاجیک نیز شرکت ورزیدند.

به ویژه در دهه بیست سده بیست برخی از روشن‌فکران تاجیک مقاله‌هایی نوشتند تا به احوال خلق خود که در زیر حکمرانی بیگانگان به سختی به سر برده است، نگاهی بیندازند. از جمله عبدالؤمن ستّاری و معروف رسولی و توره قل ذهنی و عباس علی اف و عبدالقادر محی‌الدین اف و صدرالدین عینی و دیگران، این چنین چندی از خاورشناسان روس مقاله‌هایی نوشتند و از تاریخ تاجیکان، زبان، فرهنگ، عرف و عادت آنها، از استقلال طبع این خلق باستانی حکایت کردند. این مقاله‌ها نمونه‌ای از علم تازه‌بنیاد تاجیک‌شناسی بود.

ادبیات‌پژوهی نوین فارسی تاجیکی فرارود، چون یک شاخه تاجیک‌شناسی پی‌ریزی شد و می‌توان گفت برای نظر انداختن به تاریخ ملّت و ویژگی‌های آن، برای شناساندن مردم تاجیک به خودشان و دیگران و برای تأمین بقای عمر ملّت خدمت کرد. یکمین اثر کلان ادبیات‌شناسی تازه تاجیکی کتاب صدرالدین عینی «نمونه ادبیات تاجیک» است که سال ۱۹۲۶ چاپ شد.

برای اینکه اهمیت تاریخی این تذکره صدرالدین عینی و بعضی دیگر آثار ادبیات پژوهی او معلوم شود، لازم است که نگاهی کوتاه به وضع اجتماعی و سیاسی زمان اندازیم و چندی از نتیجه‌های انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه (از جمله به اصطلاح ترکستان روسیه - سمرقند و خجند و اسروشن و فرغانه و تاشکند) و انقلاب سپتامبر ۱۹۲۰ در بخارا (از جمله در مرکز و جنوب و شرق تاجیکستان کنونی) را از نظر بگذرانیم.

۲

حکومت شوروی در سال ۱۹۲۴ در آسیای میانه یک مرزبندی ملی انجام داد: جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان و جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان تأسیس شد. اما تاجیکستان را جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی نامیدند و به هیئت ازبکستان دادند. البته مختاریت تاجیکستان که امپراتوری شوروی هدیه کرد، از استقلال واقعی فرسخ‌ها دور بود ولی به هر حال چیزی مانند دولت و دولتمداری بود و برای رشد مستقلانه ملت تاجیک، کمی امید به وجود آورد. ولی این امید خیلی ناچیز بود، زیرا چون هیئت ازبکستان تأسیس شد، مختاریت تاجیکان چنین معنی داشت که شورویان تاجیک را دست و پا بسته به ترک سپردند. مختاریت خطری را که به سر تاجیکان فرارود آمده بود، برطرف نکرد.

چنان که صدرالدین عینی یادآور شده است، پان ترکیست‌ها دعوا داشتند که «در آسیای میانه تاجیک نام یک خلق نیست، اینها همان ازبکان‌اند که با تأثیر ایرانیان و مدرسه زبان خود را گم کرده‌اند»^۱ و یک لهجه خراب زبان فارسی را پذیرفته‌اند. پان ترکیست‌ها با این دعوی می‌خواستند تاجیکان را به «اصل خود» یعنی به لانه ازبکیه و زبان ترکی برگردانند.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در ترکستان روسیه و با انقلاب ۱۹۲۰ در بخارا، پان ترکیست‌ها که با سرعت رنگ پان‌ازبکیستی می‌گرفتند، بر سر قدرت آمدند و از روی دعوی‌های مذکور کار کردن گرفتند. مکتب و معارف (آموزش و پرورش) و مطبوعات و نشریات را به ازبکی گردانیدند و در رسمیت به فارسی تاجیکی سخن کردن منع شد. در

سمرقند و بخارا و بعضی جای‌های دیگر در سندها تاجیکان را از یک نوشتند و سال‌ها شعار روز این بود: «اینجا تاجیک نیست، ما همه از یکیم».^۱

سرشمار اهالی در سال ۱۹۲۶ نیز در آسیای میانه با همین شعار گذشت. آن هنگام در بخارا فقط یهودیان محلی را که تاجیکی زبان بودند، تاجیک نوشتند. اگر برادران یهودی ملت خود را تاجیک نمی‌نوشتند، شاید آن‌گاه نام تاجیک به فهرست ملت‌های بخارا داخل نمی‌گردید. از این جهت ما باید از برادران یهودی سپاسگزار باشیم.

چون نتیجه سرشمار سال ۱۹۲۶ اعلان شد، مردم بخارا پرچم‌ها برداشته به نمایش اعتراض برآمدند. پیشرو نمایشگران، روشن‌فکران بودند که نویسنده جلال اکرامی از این گواهی داده است. حکومتداران نمایش را بی‌رحمانه فرو نشانند. مسکو یک کمیسیون بازرسی تأسیس کرد که سرور آن یکی از بانفوذترین نمایندگان دولت شوروی کویبیشاف Kuybishev بود و از این رو آن را «کمیسیون کویبیشاف» نامیده‌اند. شرق‌شناس آلکساندر سیمیانونف Alexander Semyonov عضو این کمیسیون بود و سال‌های شصتم با حیرت و تعجب حکایت کرد که چرا این کمیسیون فعالیت نکرد و خود به خود نیست شد. مسکو همیشه پان‌ازبکیست‌ها را در مقابل تاجیک‌ها طرفگیری می‌کرد.

شورویان هنگام مرزبندی ملی سال ۱۹۲۴ مرکزهای مشهور فرهنگ تاجیکان بخارا و سمرقند و خجند را به ازبکستان دادند. اما تاجیکستان یک شهر نداشت. تاجیک‌ها که اجداد آنها در طول دور و دراز تمدن بزرگ شهری آفریده بودند، بی‌شهر ماندند. فقط سال ۱۹۲۹ به تاجیکستان میسر شد که از هیئت ازبکستان بیرون شود و جمهوری مستقل در هیئت اتحاد جماهیر شوروی به اصطلاح جمهوری اتحادی باشد. آن‌گاه شهر و استان خجند به تاجیکستان محول شد و ساختمان شهر تازه بنیاد دوشنبه سرعت گرفت.

پس از این هم افکار موجودیت تاجیکان و استقلال فرهنگی ایشان این چنین

۱. مراجعت شود به مقاله بنده، م. شکوراف: آنچه به تبر ناانصافی تراش خورده است. مجله «صدای شرق»، ۱۹۹۰، ش ۱۰، صص ۶۲ تا ۱۱۰. این مقاله متن نامه‌ای است که بنده به نام مخابیل گورباچف نوشته و ۱۳ نفر امضا کرده بودیم. چون از گورباچف جوابی نیامد، نامه را عیناً مقاله کردم. اصل روسی آن همان سال در مجله «پامیر» چاپ شده بود.

از یک‌سازی تاجیکان در ازبکستان ادامه داشت و امروز در آغاز سده بیست و یک بیشتر اوج گرفته است.

۳

چون سال ۱۹۲۴ جمهوری خودمختار تاجیکستان تأسیس شد، یکی از نخستین کارهایی که سرور آن - رئیس شورای کمیسران (وزیران) خلق تاجیکستان - عبدالقادر محی‌الدین اف کرد، این بود که به استاد خود صدرالدین عینی به نام حکومت سپارش داد که کتابی به نام «نمونه ادبیات تاجیک» تألیف کند. مقصود از نوشتن این کتاب اثبات موجودیت ملت تاجیک در فرارود بود.

حکومت تاجیکستان تصمیم گرفته بود که ضربه سختی به پان‌ترکیسم برساند و کتاب صدرالدین عینی «نمونه ادبیات تاجیک» باید چنین نیروی ضربه‌سخت را داشته باشد. چنان‌که می‌بینیم یک وظیفه مهم تاریخی به ذمه صدرالدین عینی گذاشته شد. ملت و دولت استاد عینی را به میدان پرخاش دعوت کرده بود و صدرالدین عینی خود می‌گوید که به جان و دل «این خدمت مقدس را قبول نموده‌ام»^۱ او بارگرانی به کتف گرفت و این بار عزیز را هر چه زودتر به سرمنزل مقصود رساندن در کار بود.

آن سال‌ها کتابخانه‌های کلانتر شخصی کم‌کم پریشان می‌شدند و کتابخانه مکمل دولتی هنوز به وجود نیامده بود. و چنان‌که ابوالقاسم لاهوتی (ابوالقاسم احمدزاده لاهوتی کرمانشاهی که سال ۱۹۲۳ به کشور شوروی پناهنده شده و در سال ۱۹۳۵ به تاجیکستان آمده بود) در پیش‌گفتار «نمونه ادبیات تاجیک»، اشاره کرده است: استاد عینی برای یافتن بعضی از نسخه‌های خطی شاعران تاجیک بسا روزها که در به در و کوچه به کوچه رفته تا آن را یافته و به دست آورده و در نتیجه زمینه حاضری برای تنقید و تحلیلات ادب تاجیکان آماده نموده.^۲ از جمله از کتابخانه مشهور صدر ضیا چند بار استفاده کرده بود.

اگرچه گردآوری مواد خیلی دشوار بود، استاد تألیف این کتاب را که ۶۲۶ صفحه دارد، در اندک مدّت به پایان آورد. او آغاز کار خود را در پایان پیش‌گفتار در ۱۵ مارس سال ۱۹۳۵ اشاره کرده است. یعنی چنان کار دشواری را در ۷ ماه انجام داد.

۲. همان، ص ۳.

۱. عینی، صدرالدین: ص ۷.

زیاده از این باید بگوئیم که استاد لاهوتی در پیش‌گفتار مذکور خود این خبر حیرت‌انگیز را می‌دهد: «ماه اوگوست سال ۱۹۳۵ در شهر سمرقند به زیارت فاضل محترم نایل شدم. استاد در اطاق خود درون صدها کتاب غرق بود و نسخه‌ای در دست داشت که می‌نوشت. آن همین «نمونه ادبیات تاجیک» بود [...] یک سال بود که به جمع و ترتیب «نمونه ادبیات تاجیک» پرداخته بود، آن روزها کتاب به پایان رسیده و مشغول پاکنویس آن بودند.^۱

می‌بینیم که تألیف «نمونه» ماه اوت ۱۹۳۵، یعنی در حدود ۵ ماه، پایان یافته است. این نشان می‌دهد که استاد عینی نیروی بزرگ جسمانی و روحانی داشت و می‌توانست آن را برای اجرای «فرموده تاریخ» (که عبارت خودش است) به کار برد.

به این طریق استاد عینی «نمونه ادبیات تاجیک» را خیلی زود به پایان رسانید و استاد لاهوتی آن را در مسکو، سال ۱۹۳۶، به سرعت چاپ کرد. استاد لاهوتی آن زمان در نشریات مرکزی خلق‌های اتحاد شوروی کار می‌کرد و حتی در چاپخانه در حروفچینی «نمونه ادبیات تاجیک» و نمونه‌خوانی و غلط‌گیری‌ها شرکت داشت. از همان هنگام دوستی استاد عینی و استاد لاهوتی به نهایت استواری رسید و هر دو تا آخر عمر برای خدمت به مردم تاجیک همکاری کردند.

تیراژ «نمونه ادبیات تاجیک» ۵۰۰۰ نسخه بود و این در دهه بیست سده بیست برای تاجیکستان که کشور خردی بود، خیلی زیاد بود. گویا حکومت تاجیکستان می‌خواست که حقیقت تاریخ با این کتاب به تمام مردم تاجیک برسد.

۴

هدف اصلی صدرالدین عینی از تدوین «نمونه ادبیات تاجیک» اثبات کردن موجودیت خلق تاجیک بود که در پیشگفتار او تأکید شده است. پیشگفتار با این جمله‌ها آغاز می‌شود:

از بازی که وقایع را تاریخ قید می‌کند تا امروز، در دیار ماوراءالنهر و ترکستان چنان که یک قوم معظم به نام تاجیک یا که تازیک استقامت دارد، همچنان زبان و ادبیات ایشان

۱. عینی، صدرالدین: ص ۱.

هم رواج یافته آمده است.

رواج زبان و ادبیات تاجیک در ماوراءالنهر و ترکستان مخصوص به عصری یا تسلط پادشاهی و امیری نیست. چنان چه ما می‌بینیم ادبیات تاجیک در این سرزمین در عهد سامانیان که عرقاً فارسی زبان هستند، همان قدر رواج داشته که در زمان اولاد چنگیز، تیمور، شیبانی، استرخانی و منغیت که عرقاً مغول، ترک و ازبک هستند، پس معلوم می‌شود که رواج زبان و ادبیات تاجیک در این مکان‌ها به سبب تسلط سامانیان یا مهاجرت ایرانیان نبوده، بلکه سبب حقیقی موجودیت یک قوم بزرگ به نام تاجیک که منسوب به عرق آری است.^۱

به این طریق استاد تاجیکان را از نژاد ترک و مغول جدا کرده و نژاد آریایی آنها را گوش‌رس می‌آورد. این اشاره جوابی به پان‌ترکیست‌ها بود و آن سال‌ها بیان آن به آواز بلند خطر داشت، زیرا سرور سیاسی جنگجو و بی‌رحم پان‌ازبکست‌ها، فیض‌الله خواجه (۱۹۳۸-۱۸۹۶) سال ۱۹۲۴ به مرتبه سر وزیر ازبکستان - این جمهوری بزرگ و قوی - رسید و به این تلقین بود که ملتی به نام تاجیک نیست و اگر هست، نه آریان‌زاد، بلکه قبیله‌ای از ترک‌ها است. فیض‌الله خواجه خود تاجیک بود، اما زادگاه خود، بخارا را به ازبکستان الحاق نمود و با ملت فروشی و وطن فروشی مسند شخص یکم ازبکستان را از مسکو خرید. از فیض‌الله خواجه، این خائن ملت، هر رذالت را چشم داشتن ممکن بود. با وجود این بسیاری از روشن‌فکران تاجیک آشکارا خلاف رأی او عمل کردند، که سرور معنوی آنها استاد عینی بود.

در این پیشگفتار عینی حتی به دولت شوروی که در فرغانه، سمرقند و بخارا، ترک‌ها و ترک پرست‌ها را به سرکار آورد، اعتراض کرده است. عینی کوشیده است که آن اعتراض را در پرده بیاورد، لیکن مطلب او آشکار است که از پایمال شدن حقوق تاجیکان شکایت می‌کند. او می‌گوید:

«بعد از انقلاب اکتابر در ترکستان و بخارا، حکومت‌های شورای از بس که به نام ازبک تأسیس یافت، روزنامه‌ها، فرمان‌ها، دستورالعمل‌ها، کتاب‌های مکتبی و کتاب‌های سیاسی همه به زبان ازبکی نشر شدند، قوم تاجیک که صاحب مدنیّت قدیمه و دارای

ادبیات نفیسه بود، از ادبیات نوانقلابی، از مکتب‌های شورای و از گزارش احوال داخلی و خارجی و از تربیت سیاسی و بالجمله از تمام میوه‌های انقلاب محروم ماند.» این جا عینی بعضی نشانه‌های سیاست نژادکشی را که پان‌ترکیست‌ها نسبت به ملت تاجیک پیش گرفته بودند، نام برده است. پان‌ترکیست‌ها مردم تاجیک را از مکتب و معارف زبان مادری و فرهنگ ملی محروم کرده، به سوی نیستی معنوی می‌بردند. عینی همین حقیقت وحشت‌بار را به گوش مردم می‌رساند و علاوه می‌کند:

«ادبیات تاجیک که عمری به ادبیات مشغولی داشتند، در این عهد از رواج مسلک و پیشه خود به کلی مأیوس شده، خود را به گوشه‌های ناکامی کشیدند و به زبان حال گویا که مترنم: آن نیل معرفت که تو دیدی سراب شد، گردیدند.»

بنده برایم که این مأیوسی قلم‌کش‌های تاجیک را که عینی خبر داده است، امروز باید به آن معنی بفهمیم که امیدی که آنها از انقلاب روسیه داشتند، بر باد رفت یا بر باد رفتن داشت. پان‌ترکیست‌ها آن سیاست نژادکشی را در حق تاجیکان، با پشتیبانی حکومت مرکزی امپراتوری بلشویکی به عمل می‌آوردند. شورویان بلشویک از آن سبب پان‌ترکیست‌ها را بر سر تاجیکان فرارود حاکمیت مطلق دادند که از تاجیکان خیلی خوف داشتند. درست‌تر آنکه بلشویکان از معنویت بیزار و بی دین از تاجیکان که فرهنگ معنوی والا و باستانی داشتند و دیندارترین مردم آسیای مرکزی بودند (و هستند)، می‌ترسیدند، زیرا می‌دانستند که اگر این مردم قوت بگیرند و میل یکی شدن با هم‌تباران خود که در افغانستان و ایران هستند، پیدا بکنند، برای امپراتوری شوروی مشکل‌ها ایجاد خواهد شد. از این رو تاجیکان را بیشتر سرکوب داشتن و مرکزهای فرهنگی آنها، به ویژه بخارا را که قبه‌الاسلام نام داشت، بیشتر خراب کردن لازم بود. شورویان این نیت را به دست پان‌ترکیست‌ها اجرا کردند. آن سیاست نژادکشی که پان‌ترکیست‌ها نسبت به تاجیکان انجام دادند، سیاست مسکو نیز بود. اعتراض عینی بر اینکه در ترکستان و بخارا حکومت‌های شورای به نام از یک تأسیس یافت، اعتراض بر «سیاست ملی» مسکو بود. چون نومیدی و دل‌ماندگی ادیبان تاجیک از انقلاب را اشاره می‌کند، نیز نوعی اعتراض بر زمان است. این است که «نمونه/ادبیات تاجیک» با یک سلسله اعتراض‌ها آغاز یافته است. این اعتراض‌ها همه از احوال آن روزه ملت سرزده بودند. کتاب «نمونه/ادبیات تاجیک» برای آن نوشته شده بود که به اصلاح احوال ملت مساعدت کرده باشد.

عینی می‌گوید: «معلوم است که در ادبیات سیاسی عرب و ایران آریاب سیف و قلم همیشه با هم ذکر یافته، اداره دنیا هر وقت از این دو صنف چشم داشته شده است.» این یادآوری دعوتی بود که اهل قلم را به بنیادکاری زندگی نو ملت و استوار نمودن پایه‌های هستی وی سفر برمی‌کرد. عینی «شاعران و محرران» را به خدمت ملت دعوت می‌کند: آنهایی که «به عالم انسانیت یا که به قوم و ملت خود خدمت می‌کنند» باید به میدان مبارزه بدرایند. دعوت عینی دعوت شعله‌ور یک میهن‌دوست ملت‌پرور است که با هیجان صدا می‌دهد:

«بازار ادبیات امروز بیشتر از پیشتر گرم است. اگر متاعی دارید، بیارید و اگر دماغی دارید کار کنید! اینک گوی، اینک میدان!

«حکومت تاجیکستان (با تدوین «نمونه ادبیات تاجیک» و چاربینی‌های دیگری - م. ش.) وظیفه خود را ادا کرد. اکنون بینیم که کمیّت قلم کدام شیرمرد دونده است و دست و پنجه کدام قهرمان نازک خیال صفحه‌آراست؟ عاشق بسیار است. وقت است که شاهدان ادبی به مجلس بی‌پرده عرض جمال نمایند...»

این دعوت شعله‌ور که صدای دل و جان بزرگواری بود شنیده شد. بسیار قلم‌کش‌ها به میدان قدم گذاشتند. به خدمت ملت و تاجیکستان عزیز به جولان آمدند.

اگر حکمرانی پان‌ترکیست‌ها امیدی را که از انقلاب و حاکمیت شوروی پیدا شده بود، بر باد داد، یا که خیلی کم کرد، تأسیس جمهوری خودمختار تاجیکستان باز چراغ امید را فروزان نمود، باز راه به سوی آینده نیک ملت اندک روشن شد. عینی روشن‌فکران تاجیک و معارف‌پروران (روشن‌گران) دیروزه را به همین راه نیم‌روشن که نوباز شده بود، هدایت نمود به رهپیمایی مبارک روح و روان آنها را نیرو بخشید.

لازم بود که «نمونه ادبیات تاجیک» برای بیداری تاجیکان و خودشناسی آنها خدمت بکند. کاری کردن لازم بود که مردم کوهستان به عمل‌کرد تاریخی فعال باشند، مردم وادی‌های بخارا و سمرقند از ملت جدا نشوند، با تاجیکستان باشند.

تاجیکان فرارود دوباره بودند که یکی در تاجیکستان و دیگری در ازبکستان بود و باش داشت و نگهداری اتحاد این دوباره از مهم‌ترین وظیفه‌ها به شمار می‌رفت. به یک حساب تاجیکستان ۹۰۰ هزار اهالی داشته، تاجیکان ازبکستان بیشتر از ۲ میلیون جمعیت را تشکیل می‌دادند و از بس که اینها در وادی‌های فرهنگی سرنوشت‌ساز بیشتر

تجربه تاریخی گرد آورده بودند، پایدار ماندن همبستگی دوباره برای پیشرفت تاجیکستان اهمیت ویژه کسب کرده بود. «نمونه ادبیات تاجیک» برای با هم داشتن دو پاره تاجیکان برای اینکه تاجیکان ازبکستان اصل خود را فراموش نکنند و تاجیکان تاجیکستان پیوند خود را با مرکزهای فرهنگی و تمدن بزرگ شهری خود سست نکنند، برای اینکه یاد تاریخی و فرهنگی هر دوباره ملت استوار باشد، خدمتی با سزا ادا نمود.

۵

صدرالدین عینی تاجیکان فرارود را «قوم بزرگ» نامیده بود («یک قوم بزرگ به نام تاجیک که منسوب به عرق آریست»). وی با کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» به اهل عالم نشان داد که این ملت بزرگ ادبیات بزرگی ایجاد کرده است و این ادبیات زیادتر از هزار سال تاریخ دارد.

تاریخ ادبیات تاجیکی از این کتاب عینی از سده سه هجری - ده میلادی - از عهد آل سامان، از استاد رودکی شروع شده بی فاصله تا سده بیست، تا سال ۱۹۲۵، یعنی تا روزهای تألیف «نمونه» ادامه یافته است. صدرالدین عینی تأکید بر این داشت که همه عمر دراز خلق تاجیک عمر تاریخی و فرهنگی و ایجاد کاری عالی معنوی بوده است. با این تأکید آن دعوی پان ترکیست ها رد می شود که گویا تاجیکان همان ازبکانند که با تأثیر ایران و مدرسه زبان خود را گم کرده اند و یک لهجه خراب فارسی را پذیرفته اند. هدف از این دعوی پان ترکیست ها آن بود که می گفتند: اکنون تاجیکان را باز به لانه ترکیت باید برگرداند، باز ازبک باید کرد. «نمونه» عینی این دعوی ترک پرستان را باطل کرد. آن سال ها هم معلوم بود که ترک ها در ماوراءالنهر و خراسان از سده پنج هجری - یازده میلادی - به سر حاکمیت آمدند و ازبک ها از سده ده هجری - شانزده میلادی - این جا پیدا شدند و نخستین شاعر بزرگ آنها که امیرعلی شیرنوایی باشد، در سده نه هجری - پانزده میلادی - زیسته است، هم پیدایش تاجیکان در شرق ایران - ماوراءالنهر و خراسان - چند سال پیشتر از ترک و مغول و ازبک است، هم سن تاجیکان در معنویت آفرینی خیلی کلان تر از آنهاست.

چنین مقایسه های تاریخی در «نمونه ادبیات تاجیک» آشکارا نیامده است، ولی ضمناً در بسیار موردها وجود دارد.

قیاس‌های تاریخی ضمنی و آشکارا در «نمونه» واسطه‌ای برای برداشتن افتخار ملی تاجیکان است. ملت در زیر ستم ملی چند صد سال در زیر شکنجه سیاست نژادکشی پان ترکیست‌ها به افت روحی دچار آمده بود و در دوران مختاریت او را روح بلندی بخشیدن لازم بود تا سر افتخار او بلند شود، در ایجاد کاری دلش زور بگیرد.

یک ماده افتخار عینی این است که آن چه او یکمین بار در تاریخ «ادبیات تاجیک» نامیده است، همان ادبیات جهان شمول فارسی است. عینی مایه افتخار مردم تاجیک دانسته است، که ادبیات فارسی نو در ماوراءالنهر عرض وجود کرده و سردفتر آن استاد رودکی است (که آن سال‌ها چندان معلوم نبود که بخارایی است یا سمرقندی و عینی او را بخارایی به شمار آورده است، اما سال‌های بعد سمرقندی گفت). عینی با کمال سربلندی نوشته است:

«ظهور استادی مثل رودکی از ماوراءالنهر باعث افتخار تاجیکان است.»^۱

پیش‌دستی مردم فرارود در رشد ادبیات فارسی در بعضی موردهای دیگر نیز با افتخار تمام قید شده است. از جمله باری می‌گوید: «چنان چه نخستین شاعر فارسی زبان صاحب دیوان از ماوراءالنهر سر زده است، این چنین اولین مؤلف تذکرة الشعرا هم از این سرزمین برآمده است.»^۲ این را عینی درباره تذکرة دولت شاه سمرقندی می‌گوید، ولی درباره محمد عوفی بخارایی و «لباب الالباب» او که به چه سببی در «نمونه ادبیات تاجیک» یاد نشده است، نیز گفته شود، درست می‌آید.

افتخار از آن که ماوراءالنهر آغازگاه ادبیات بزرگ فارس، زادگاه بعضی رویه‌های مهم ادبی، نوع‌های شعر و غیره بوده، شاعران بزرگی به وایه رسانیده است و هنوز یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رشد و کمال این ادبیات است، از بسیار صحیفه‌های «نمونه» احساس می‌گردد. عینی فخر دارد که مردم فرارود به فارسی ناب شعر اصیل زیاد گفته‌اند. او آغاز فرهنگ بلند شعر را از استاد رودکی و همزمانان او می‌دانست و در طول عمر خود چند بار آنهایی را که به شعر رودکی ایراد گرفته‌اند، تنقید کرده و این تنقید او از «نمونه» آغاز یافته است. او در «نمونه» می‌گوید:

«دولت‌شاه سمرقندی مثل سایر ارباب تذکره، هر چند نام رودکی را به استادی یاد

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. عینی، صدرالدین، ص ۱۷.

کرده، اما به شعرش به نظر استخفاف (کم‌بینی - م.ش.) نگاه می‌کند. به فهم فقیر شعر رودکی در کمال روانی و دارای فصاحت و بلاغت است که به خواننده به آسانی یک هیجان بدیعی می‌بخشد. همین است درجه بالای شعر.^۱

چنین عقیده‌های عینی درباره شعر و شعریت، درباره تحولات ادبیات فارسی تاجیکی در فرارود و ویژگی‌های آن، حصه‌گذاری سرایندگان تاجیک در تاریخ ادبیات فارسی، دوره‌بندی ادبیات عصر نوین خیلی جالب دقتند و سال‌های بعد در نوشته‌های ادبیات‌شناسان تاجیکستان مورد بحث قرار یافته‌اند.

استاد عینی عقیده دارد که دوره‌ای تخمیناً از سال ۱۳۰۰ هـ.ق، یعنی از اول‌های سده ۱۴ هجری تا آخر چار یک سوم آن (از آخرین چار یک سده ۱۸ میلادی تا اول‌های نیمه دوم سده ۱۹) در ادبیات فارسی - تاجیکی فرارود دوره فترت بود. او این را چند بار تأکید کرده است. چنان چه باری گفته است:

«اواخر عهد استرخانیان و اوایل منغینیان دوره فترت به شمار می‌رود و ادیبانی که در این دوره گذشته‌اند، آثارشان کمیاب و ذکرشان در پرده حجاب است.»^۲

و در آخر قسم دوم «نمونه ادبیات تاجیک» که سال‌های ۱۲۰۰-۱۳۴۳ هـ.ق، یعنی ۱۷۸۱-۱۹۲۴ م را در بر می‌گیرد، چنین خطاری آورده است:

«در قسم دوم از اشخاصی که نقل نمونه ادیبی ایشان التزام کرده شده بود (تا در تذکره‌ها و بیرون از تذکره‌ها) تقریباً چهارصد نفر که نام شاعری را برداشته‌اند، به نظر درآمد. لیکن از بعضی اشعار قابل نقل به دست نیامد، منظومات بعضی ارزنده عرض نبود و بعضی آثار، هرچند وسط الحال بود، اما به نقلش دراز کردن کتاب از حجم مفروض مناسب دیده نشد. بنابراین به نقل نمونه آثار همین یک صد و سی و یک نفر اکتفا رفت. همین پارچه‌ها نمونه سویه ادبیه این دوره می‌توان شمردن.»^۳

چنان که می‌بینیم، عینی از حق ادبیات ۱۵۰-۳۰۰ سال اخیر حکم سخت برآورده است. در حقیقت «سویه ادبیه» در این دوره خیلی پست رفت. شعر از اصالت دور شد، شعر خشک بسیار گفتند. عینی واقع‌بین بود و نه تنها از اینکه شعریت والا از زمان رودکی

۲. همان، ص ۱۹۴.

۱. عینی، صدرالدین، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۵۱۸.

تا آوان شوکت و سیددا به رنگ‌های گوناگون به جلوه آمده است، افتخار داشت، بلکه همزمانان خود را از پست رفتن فرهنگ شعر هشدار داده است و به پندار بنده این تأکید او را به آن معنی باید فهمید که بالا بردن «سویه ادبیه» را در تاجیکستان از وظیفه‌های مهم تاریخی دانسته است. متأسفانه دعوت عینی به گوش‌ها نرسید در دهه بیست و سی و چهل و پنجاه سده بیست سطح هنری شعر تاجیکی باز پست‌تر رفت و بسیار دیدیم که شعر به کلی شعریت از دست داد.

این هم جای تأسف دارد که بعضی ادبیات‌شناسان تاجیکستان هنگام پژوهش ادبیات تاجیکی سده هجده و نوزده آن گفته استاد عینی را به نظر نمی‌گیرند و گاه به آثار بعضی نمایندگان ادبیات این دوره خیلی بیشتر از واقع بها می‌دهند.

البته ادبیات تاجیکی در قرن‌های نوزده و بیست بزرگوارانی هم به میدان آورد که بزرگترین آنها احمد دانش و خود صدرالدین عینی بوده‌اند. در بین برجسته‌ترین نمایندگان ادبیات سده نوزده و بیست ادیبانی چون شمس‌الدین - مخدوم شاهین، رحمت‌الله واضح، سید احمد خواجه صدیقی عجزی، تاش خواجه اسیری، صدرضیا و عبدالرؤف فطرت را می‌توان نام برد. بعضی این نام‌ها را نخست عینی با «نمونه ادبیات تاجیک» و دیگر نوشته هایش به علم داخل کرد. این یکی از خدمات‌های مهم او در ادبیات و ادبیات‌شناسی تاجیکی است. آن مواد و مدارک فراوان که در قسم دوم «نمونه» عاید به ادبیات قرن ۱۹ و اول‌های قرن ۲۰ آمده است، بیشترین چیز نوی است که از دیگر مأخذها پدید نمی‌آید. گردآوری و ثبت آنها نیز از خدمات‌هایی است که استاد به جا آورده است.

عینی که خود در شعر طبع بلند داشت، در ارزیابی شعر دیگران - چه گذشتگان و چه همزمانان خود - دشوارپسند بود. در «نمونه» نه تنها در انتخاب شاعران یک - دو سده اخیر و شعر آنها، بلکه نسبت به عصرهای پیش نیز احتیاط به کار برده است. به این سبب در «نمونه» از ادبیات هزار سال همگی ۲۱۲ نفر انتخاب شده است و بس.

۶

با این کتاب صدرالدین عینی اصطلاح «ادبیات تاجیک» رسمیت یافت. از همان وقت، یعنی از نیمه دهه بیست سده بیست، با تأسیس تاجیکستان اصطلاح

«زبان تاجیکی» نیز رسمیت پیدا کرد. تا آن‌گاه زبان و ادبیات تاجیکان فرارود «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» نام داشت. چون ملیت این مردم از نیمه دهه بیست سده بیست با نام «تاجیک» صورت یافت، زبان، ادبیات، هنر و فرهنگ آنها نیز نام تاجیکی گرفت. واژه «تاجیک» به صفت نام یک قوم قریب دو هزار سال وجود داشت، ولی در آغاز سده بیست ایرانی تباران فرارود را گاه «فارس»، در بعضی موردها «سارت»، در بعضی جای‌ها «غلجه» و بیشتر «تاجیک» گفته‌اند. پس از تأسیس تاجیکستان آن نام‌ها که نسبتاً کم استعمال بودند، جای خود را به واژه سیر استعمال تاجیک دادند و ملت با همین نام شکل گرفت.

پس از این هم اصطلاح «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» را نسبت به تاجیکان فرارود گاه‌گاه کار می‌فرمودند و از کتاب عینی «نمونه ادبیات تاجیک» نیز از آغاز تا انجام این اصطلاحات را می‌بینیم. ولی کارگرفت آنها کم شدن داشت.

شعور ملی تاجیکان فرارود که در مرحله‌های آغازین هنوز فراگیری تاریخی مکمل نداشت و جهت‌های گوناگون هستی ملی آنها کم کم در طول چند مرحله در ترکیب شعور ملی وارد آمد. «نمونه ادبیات تاجیک» یکی از نخستین مرحله‌های تشکّل ملت را انعکاس کرده است. نخستین دوره‌های شکل‌گیری ملیت، دشوارترین دوره‌ها بوده و مانع‌های زیادی در سر راه داشته است. کتاب عینی برای برطرف کردن این مانع‌ها خدمت کرد.

خودشناسی ملی تاجیکان که در فرارود با سرعت عمیق می‌رفت، حتی اگر چه گاه سرعت آن کم می‌شد، یا در جریان آن گج‌روی رؤی می‌داد، برای همه تاجیکان خراسان اهمیت داشت.

کتاب عینی «نمونه ادبیات تاجیک» برای عمق خودشناسی تاریخی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تاجیکان فرارود عامل پر زوری بود، در بین تاجیکان «خارجی» در افغانستان و ایران نیز یک اندازه عمل کرد و توجه روشنفکران این کشورها را به سمت خود کشید. از جمله سعید نفیسی به آن خیلی بها داد. او در تقریظ خود گفته بود:

«برای هر کسی که در ادب پارسی کار می‌کند، لازم است که یک نسخه از این کتاب با خود داشته باشد و بر هر ایرانی نیز فرض است که لااقل یک بار این کتاب نفیسی را که

عزیزترین رهاورد برادران ترکستانی ماست، بخواند»^۱

این جا استاد سعید نفیسی شاید بیشتر اهمیت ادبی و علمی کتاب عینی را به نظر داشت. اما در فرارود اهمیت این کتاب بیشتر از جنبه علمی و ادبی، دارای جنبه اجتماعی و سیاسی بود. اهمیت «نمونه ادبیات تاجیک» عبارت از این بود که چنان که گفتیم عمیق رفت خودشناسی ملی را در آغاز روند شکل‌گیری ملیت به ویژه در جنبه فرهنگی و معنوی آن که مهمترین جنبه‌هاست، جداً تکان داد و به راه درست روان ساخت. به این معنی «نمونه» از مهمترین عامل‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ ملت بود. چون استاد عینی در نامه‌ای که به الکساندر زنینسکی نوشته بود، می‌گوید که با تألیف «نمونه ادبیات تاجیک» «فرموده تاریخ را به جا آوردم.^۲ همین اهمیت بزرگ تاریخی آن را اشاره کرده است. عینی ماهیت تاریخی زمان را بسیار عمیق فهمیده است، به عنوان یک ملت‌پرور حساس به معنای «فرموده تاریخ» با عمیق فهمی سرفرو برده است. چون دیپلمات روس ۱.۱. زنینسکی به دستگیری «نمونه ادبیات تاجیک» چیزی نوشت. عینی به نام اوسپاسنامه فرستاد و از جمله گفت که با تدوین این کتاب «من شخصاً ضرورت تاریخ را به جا آورده، برای معاصران نوشتم:

با عزم خویش مقصد خود را برآورید

با دست خویش حاجت خود را روا کنید

پیمان‌های پر شده ظلم بشکنید! و طاعات فرستی

کاشانه‌های جور و ستم بر هوا کنید!

این دو بیت از شعر احمد جان مخدوم حمدی «خطاب به فقرا بخارا» که در «نمونه ادبیات تاجیک» (ص ۵۷۹) آمده است.

این است که «نمونه ادبیات تاجیک» سلاح مبارزه ضد ستم ملی و ظلم اجتماعی، پدیده برجسته‌ای از مبارزه آزادی‌خواهی ملی مردم تاجیک بود. آن را تنها تذکره‌ای و مجموعه‌ای نباید دانست، اگرچه به صفت یک مأخذ علمی و ادبی نیز اهمیت کلان

۱. نفیسی، سعید: «شفق سرخ» ۲۸ شعبان ۱۳۴۵ (۳ مارس ۱۹۲۷).

۲. اقتباس از مقاله ش. سلطونوف و ا. ویشینسکی. سخن از «نمونه ادبیات تاجیک». صدای شرق، ۱۹۷۷، ش

داشت و هنوز دارد. این اثر نمونه‌ای از شرکت فعالانه یک ادیب دانشمند در روند خودشناسی معنوی ملت و مبارزه آزادی‌بخش ملی است.

آری، هستی ملت با یاد تاریخی پرگنجایش، با خودآگاهی فرهنگی فراگیر مطابق به واقعیت تاریخ استوار خواهد بود. کتاب استاد عینی، «نمونه ادبیات تاجیک»، از عامل‌هایی بود که برای استواری هستی تاریخی ارزشمند ملت زمینه آماده کرده‌اند.

در دهه دوم سده بیستم خودشناسی ملی مردم از یک نیز به سرعت مضمون خود را دیگر می‌کرد و تکمیل می‌یافت. ولی پیشوایان معنوی و سیاسی خلق از یک با تحریف تاریخ و روحیه غصب کاری خویش خودشناسی اجتماعی مردم خود را به راه ناروا بردند زیرا آنها سبب شدند که شعور ملی از یک ها همراه با پندارهای باطل و تصورات نادرستی درباره تاریخ خود و خلق‌های اطراف شکل گرفت، کوششی در راه از آن خود کردن اندوخته‌های فرهنگی خلق‌های دیگر (به ویژه خلق تاجیک) در تکامل هویت ملی مردم از یک نقش منفی گذاشت. پیشوایان مردم از یک به ملت خود خدمت خرسانه کردند. آنها خواستند که ملت در معنویت خود را غنایند ببینند، برعکس ملت درباره خود پندارهای ناروا حاصل کرد.

خوش‌بختانه صدرالدین عینی از پیشوایانی بود که دور از بدینتی و تعصب غفلت‌زای و غلط بار ملت را به سوی خودآگاهی حقیقی سرنوشت‌ساز رهنمونی کرده‌اند.

«نمونه ادبیات تاجیک» یکی از دعوی‌های پان ترکیست‌ها را که بخارا و سمرقند را یادگار فرهنگ از یک اعلان کردند، رد نمود. در این کتاب بسیار ادیبان نام‌ور تاجیک نامبر شده‌اند که از بخارا و سمرقند خاسته‌اند و برعکس از میانه مردم این دو شهر یک شاعر از یک برنیامده است (غیر از بعضی خان‌های ترک، چنانچه استرخانی که از مردم بومی نبوده‌اند). عینی در این باره چیزی نگفته است ولی چنین نتیجه‌گیری در «نمونه» ضمناً وجود دارد.

خلص که «نمونه ادبیات تاجیک» هم دعوی‌های اساسی پان ازبکیست‌ها را یک‌یک به باطلی برآورد.

صدرالدین عینی در رساله «مختصر ترجمه حال خودم» (۱۹۴۰) می‌گوید: «نمونه ادبیات تاجیک» با فاکت‌های (شواهد و دلایل - م.ش.) تاریخ پرده آن اغواگران را (پان

ترکیست‌ها را - م.ش.) دراند و به دهان آنها مهر خاموشی زد»^۱.
این نخستین پیروزی تاجیکان در تلاش و پرخاش با پان‌ترکیست‌ها در قرن بیست بود. جامعه تاجیکان را از این پیروزی خوشنودی و روح بلندی فرا رسید. اهل سواد چه در تاجیکستان و چه در ازبکستان، از پی این کتاب شدند و هر جا که پیدا شد دست‌به‌دست رفت. در برخی از شهرهای ازبکستان فروش آن منع شد (چنان‌که پس از چهل و پنج سال - در دهه هفتاد، کتاب آکادمیسین باباجان غفوراف «تاجیکان» در بسیار جای‌های ازبکستان قطعاً منع شده بود).

متأسفانه، آن «مهر خاموشی» که به دهان اغواگران پان‌ترکیست زده شد دیر نیاید. پان‌ترکیست‌ها بر ضد «نمونه ادبیات تاجیک» اغوا آغاز کردند. آنها نتوانستند از این کتاب خطاهای علمی پیدا نکنند. در عهد شوروی رسم این بود که از هر نوشته‌ای نخست «خطای سیاسی» می‌جستند. پان‌ترکیست‌ها از روی همین رسم بلشویکی از «نمونه ادبیات تاجیک» یک «خطای سیاسی» یافتند که این بود:

در آغاز این کتاب آن شعر مشهور رودکی آمده است که مطلعش این است:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

در پایین‌تر این شعر، این بیت هست:

ای بخارا شاد باش و شاد زی شاه نزدت میهمان آید همی

اغواگران گفتند که عینی با آوردن این بیت آخرین امیر بخارا عالم خان منغیت را که با انقلاب بلشویکی سال ۱۹۲۰، از تخت سرنگون شد و به افغانستان گریخت، باز پس به بخارا خوانده است. آری بی‌رویی را بینید که از عینی چنین «گناهی» یافتند! به عینی‌ای که سال ۱۹۱۷ به زندان امیر عالم خان افتاد و از جلادان او ۷۵ دره (تازیانه، شلاق) جزا دید و جای جراحت‌های آن هنوز در تخته پشتش سوزش داشت، چنین گناهی نسبت دادند! و حال آنکه در اول «نمونه ادبیات تاجیک» عکس فوتوگرافی عینی و تخته پشت زخم‌دار او که همان روز مجازات یعنی ۹ آوریل ۱۹۱۷ در بیمارخانه روس‌ها گرفته بودند، چاپ شده است. و از این عکس‌ها مناسبت عینی با امیر و زمان امیری آشکار است. با وجود این، «گناه» مذکور عینی را سرداران ازبکستان در تاشکند در مجلس‌های

کلان حزب کمونیست گفتند. هر چند برخی خاورشناسان روس چنانچه آلکساندر زنمینسکی Znamenskiy به حمایت از عینی برخاستند دعوی واغرای پان ازبکیست‌ها تا مسکو رفت. نیکولای بخارین Bukharin که یکی از سروران دولت شوروی بود، در یک مجلس مسکو آن دعوی را به گوش آنهایی که از هر گوشه کشور شوروی آمده بودند رسانید و عینی را شاه‌پرست نامید.

پس از این، سال ۱۹۳۰ «نمونه ادبیات تاجیک» منع شد. آن را از دکان‌ها و کتابخانه‌ها، و از دست مردم برچیده، به کام آتش انداختند.^۱ اگر سهو نکنم «نمونه ادبیات تاجیک» از آثار زمان شوروی، اولین کتابی بود که در تاجیکستان و ازبکستان سوزانده شد.

منع «نمونه ادبیات تاجیک» چنین معنی داشت که نظریه و عقیده‌هایی که عینی در این کتاب بیان کرده بود، دیگر هیچ اعتبار ندارد. به پان ترکیست‌ها میسر شد که باز موجودیت ملت تاجیک و استقلال فرهنگی آن را زیر شک و شبهه بگذارند.

خواستند مردم تاجیک را از میراث هزار ساله ادبی محروم و یاد تاریخ ایشان را مسست بکنند. بسیار می‌خواستند که باز خلق تاجیک را به چهار دهه نامعینی و ناامیدی تاریخی برآرند تا که باره گمی در کوچه‌های پر پیچ تاریخ امروز و فردا سرسان شود.

لیکن تاجیکان اکنون تا اندازه‌ای سمت‌گیری تاریخی روشن و واضح پیدا کرده بودند. سال ۱۹۲۹ تاجیکستان در هیئت اتحاد جماهیر شوروی هفتمین جمهوری اتفاقی شد، یعنی از آغوش سخت فشار پان ازبکیسم، از مختاریتی در هیئت ازبکستان رهایی یافت، امکان پیدا کرد که نسبتاً مستقلاً به راه تاریخ قدم بزند.

«نمونه ادبیات تاجیک» نیز پیش از آنکه بسوزانده شود، وظیفه تاریخی خود را می‌توان گفت با موفقیت اجرا کرد. سال‌های بعد هم اجرای رسالت خود را ادامه داد. سال ۱۹۳۰ میسر نگردیده بود که همه نسخه‌های آن را از دست مردم بگیرند و نابود بکنند. بسیار کسان هنوز آن را پنهانی می‌خواندند. بنده در اوآن دانشجویی سال ۱۹۴۴ یک نسخه آن را به دست آورده بودم که هنوز برای من مهم است.

از پایان دهه بیست تا امروز، درباره «نمونه ادبیات تاجیک» مقاله‌های بسیاری نوشته شده و در کتاب‌های زیادی سخن رفته است. پژوهشگران اهمیت علمی «آن» را همه

جانبه به تحقیق گرفته‌اند. بنده تنها یک جهت مسأله - فقط رسالت تاریخی «نمونه ادبیات تاجیک» و اهمیت اجتماعی و سیاسی آن - و دیگر اثرهای ادبیات پژوهی استاد عینی را مختصراً مورد بررسی قرار داده‌ام. اهمیت «نمونه ادبیات تاجیک» و دیگر اثرهای علمی عینی برای خودشناسی ملی تاجیکان فرارود، برای شکل‌گیری شعور ملی و مهم‌ترین عنصرهای آن، خویش‌شناسی تاریخی و یاد فرهنگی در مقاله این کمیته «فعالیت علمی استاد عینی و خود آگاهی ملی زحمتکشان تاجیک»^۱ و کتاب این کمیته «صدرالدین عینی» (به خط فارسی) که هر دو سال ۱۹۷۸ به پیشواز صدمین زادسال استاد عینی چاپ شده بود، مطرح شده است. سپس تحقیق «نمونه» از این دیدگاه موضوع اساسی پژوهش‌های چندین ساله پروفسور ابوالحی محمد امین اف قرار گرفت. نتیجه پژوهش‌های او در دو کتاب که یکی «جستجوی حقیقت» (۱۹۹۴ به روسی) و دیگری «ادبیات‌شناسی و خود آگاهی ملی» (۱۹۹۸) نام دارد جمع‌بندی شد. در کتاب دوم مسأله‌های بنیادی‌ای چون شرایط تاریخی تألیف «نمونه ادبیات تاجیک»، ساختار و درون‌مایه این کتاب، دید ادبی و زیبایی‌شناختی عینی، برخی ویژگی‌های زبان و اسلوب عینی در «نمونه ادبیات تاجیک» و غیره به پژوهش آمده است. این یک نگاهت علمی ابوالحی محمد امین اف مسأله‌های گوناگون وابسته به مرحله آغازین ادبیات‌شناسی معاصر تاجیکی را همه‌جانبه فرا گرفته است.

پژوهش ادامه دارد و «نمونه ادبیات تاجیک» با این پژوهش‌ها و تبلیغ و توضیح پژوهشگران نیز آن «خدمت مقدس» را که (به گفت خود استاد) به عهده گرفته بود، اجرا می‌کند.

«نمونه ادبیات تاجیک» سرکرده ادبیات پژوهی نوین تاجیکی، رهنمون هویت‌جویی و وسیله‌ای برای هویت‌شناسی ملی گردید. ویژگی‌های این رویه علمی اساساً با نگاهته‌های بعدی صدرالدین عینی شکل گرفت. رویه هویت‌جویی در ادبیات‌شناسی که به دوران استقلال سیاسی جمهوری تاجیکستان در سال ۱۹۹۱ می‌رسید و دوره تازه‌ای در خودجویی و خودرسی ملت آغاز شد، بیشتر اهمیت پیدا کرده است.

۱. نک: م. شکوراف. بیوند زمان‌ها و خلق‌ها. دوشنبه. عرفان ۱۹۸۲، ص ۳ تا ۱۰.

۸

با منع «نمونه ادبیات تاجیک» پان ازبکیست‌ها میدان را از رقیب خالی دیده حمله‌های سخت‌تری را آغاز کردند. در دایره‌های پان ترکیستی آن عقیده‌ها بلندتر صدا دادند که آن زبان و ادبیات که در طول هزار سال در فرارود رواج داشت زبان فارسی و ادبیات فارسی نامیده شده است و از این رو مال ایران کنونی است و تاجیکان به آن حق ندارند. گفتند که تاجیکان زبان ادبی نداشتند و هنوز ندارند و اکنون در زمان ساختمان سوسیالیستی برای ایشان از زبان کوچ و بازار زبان ادبی (معیار) باید ساخت و ادبیات به وجود آورد. برخی از خاورشناسان روس نیز در این عقیده‌ها شریک شدند.^۱

سال ۱۹۳۶ در استالین‌آباد (دوشنبه) مجلس مشاوره‌یی درباره تاریخ مردم تاجیک برپا گردید. در این مشاوره شرق‌شناس شوروی، پروفسور برتلس Y.E. Bertels، اظهار عقیده کرد که «تاریخ مردم تاجیک را باید نوشت نه تاریخ آن سرزمین را که این مردم امروز آنجا تشکل دولتی دارند» زیرا جغرافیای تاریخی تاجیکان خیلی بیشتر از حدود بی وسعت تاجیکستان گسترش دارد. سرور هیئت جمهوری ازبکستان، پروفسور وی. یا. روتسکی V.Ya.yarotskiy، در آن پیشنهاد برتلس «یک خوف و خطر سیاسی» دید و پافشاری بر این کرد که در کتاب تاریخ تاجیکان «همه مدارک را بدون استثنا، همه جمهوری‌ها (ی شوروی) را که در گرد و اطراف هستند، باید فرا نگیرند، فقط حدود تاجیکستان را در بر آورند.» یاروتسکی پیشنهاد کرد که اصل اساسی تاریخ تاجیکان باید این باشد: «از ریگر تا وخان».^۲ این جا «ریگر» نام موضعی در غرب تاجیکستان و «وخان» موضعی در شرق جنوب آن (در بدخشان) است. یعنی خواستند هستی تاریخی تاجیکان را با کهساران تاجیکستان کنونی که یک بخش خُرد وطن تاریخی ایشان است، محدود بکنند. مرزهای سیاسی امروز را که با واقعیت هیچ سازگاری ندارد، مرز هستی تاریخی تاجیکان قرار بدهند. این پیشنهاد یک نمونه از تجاوز تاریخی و ترک‌تاز فرهنگی پان

۱. در این باره مراجعه شود به کتاب محمد جان شکوری بخارایی: سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده

بیست، دوشنبه، ادیب، ۲۰۰۳؛ هم چنین کتاب: جستارها: تهران، اساطیر، ۱۳۸۲، صص ۵۱ - ۹۰.

۲. بایگانی حزب کمونیست تاجیکستان، ذخیره ۳، بخش ۱۰۹، پرونده ۸۲، ورق ۱۲۷. اقتباس از مقاله غفار عاشوراف: مبارزه مسلکی پیرامن کتاب آکادمیسین بابا جان غفوراف «تاجیکان». مجله «میراث نیاکان» ۲۰۰۳،

از بیکسیم بود.

این است که باز به سر ملت تاجیک خوف عظیمی آمد. خوفی پیدا شد که ملت از تاریخ خویش، از یاد تاریخی فرهنگی، از زبان و ادبیات کلاسیک خود محروم بشود، با شعور تاریخی ناقص و محروم از خودشناسی معنوی در کوچه‌های تاریخ فردا و پس فردا ره گم بزنند. ملت را از تهی‌گاه تاریخی بیرون کشیدن و به سوی خودآگاهی اجتماعی و معنوی مکمل ره‌نمایی کردن در کار بود. اجرای این وظیفه بزرگ تاریخی را باز استاد عینی به ذمه خود گرفت.

استاد عینی جستجوهای علمی تازه سر کرد و در ظرف پنج شش سال نظریه نوین تاریخ فرهنگ تاجیکان فرارود را پیش گذاشت. نظریه تازه او با آن نظریه که در «نمونه ادبیات تاجیک» اساس گرفته بود، فرق داشت.

استاد در «نمونه» رودآمو را سرحد جغرافیایی تاریخ فرهنگ ملی تاجیکان فرارود به شمار آورده بود. وی در «نمونه» به مفهوم «ادبیات تاجیک» تنها ادیبان فرارود را داخل کرده بود و چنانچه فردوسی و مولوی جلال‌الدین رومی بلخی و مانند اینها از «نمونه» بیرون مانده بودند. استاد عینی گویا گمان داشت که تنها فرارود میهن تاریخی تاجیکان است. چنین پنداری به میان آمده بود که گویا تاجیکان افغانستان کنونی خلقی دیگراند چنانچه افغان‌اند، تاریخ و زبان و ادبیات دیگر دارند.

چنین وانمود از آن سبب ضرور آمده بود که هم‌نژادی و هم‌بستگی با ایرانی تباران افغانستان و ایران به تأکید گوش رس آوردن در زمان شوروی خطر داشت. خوف این بود که به تأکیدکنندگان این هم‌تباری پان‌ایرانیسم و پان‌اسلامیسم نسبت بدهند، آنها را از عنصرهای ضد شوروی به شمار بیاورند. بنابراین، روشن‌فکران تاجیک به قدر امکان از چنین تأکیدات خودداری می‌ورزیدند. صدرالدین عینی در «نمونه ادبیات تاجیک» هزار ساله زبان و ادبیات ایرانی تباران فرارود را همیشه به نام «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» یعنی به همان نام تاریخی معمولی به قلم می‌گرفت، اما بعدتر آن را اکثراً زبان تاجیکی و ادبیات تاجیکی نام برد. ایرانی تباران فرارود در دهه بیست و سی سده بیست، ملیت خود را به نام تاجیک شکل بدادند و از این رو اصطلاحات «زبان تاجیکی» و «ادبیات تاجیکی» و «مدنیّت تاجیک» و مانند اینها رسم شد و اصطلاحات «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تنها نسبت به زبان و ادب ایران به کار رفت و نسبت به تاجیکان فرارود

به کار گرفتن آنها دیگر کم به دید می آید. تاجیکان با اصطلاحات «زبان تاجیکی» و «ادبیات تاجیکی» و «تاریخ تاجیکان» و غیره با سربلندی هویت ملی و استقلال فرهنگی خود را تأکید می کردند و این تأکید بر ضد پان ترکیست ها نیز روانه شده بود. استقلال فرهنگی تاجیکان در ازبکستان در دهه سی ام سده بیستم به هیچ وجه اعتراف نشد، از جمله یادرس آوردن رابطه تاجیکان با زبان و ادب فارسی، با ایران و افغانستان باعث عصبانیت در ازبکستان می گردید. چون سال ۱۹۴۷ پروفسور آ.آ. سیمیانوف A.A.Semyonov درباره آثار معماری بخارا و سمرقند و خیوه و غیره کتابی نوشت و آن را «آثار فرهنگ ایرانی در آسیای میانه» نام گذاشت، به مقابله سخت دچار شد و مجبور شد که ازبکستان را ترک بکند. به او گناه های بدی چون پیروی پان ایرانیست ها و پان اسلامیست ها نسبت داده بودند.

با وجود آن که زمان هرگز مساعد نبود، صدرالدین عینی نظریه تازه خود را درباره تاریخ فرهنگ تاجیکان به میدان گذاشت. این نظریه آن حقیقت تاریخی را در بنیاد داشت که رود آمو مرز فرهنگی تاجیکان نیست، زبان و ادبیات فارسی در دوره کلاسیک میراث مشترک ایرانیان کنونی و تاجیکان امروزی است، این میراث مشترک نه تنها رودکی و ابن سینا یا کمال خجندی و یا بیدل را که از فرارود بوده اند بلکه فردوسی و سعدی و حافظ را که از خراسان و پارس بوده اند نیز در برمی گیرد؛ این میراث بزرگ را اجداد تاجیکان کنونی و ایرانیان امروزی با هم به وجود آورده اند و آن همه یک زبان و یک ادبیات است. استاد عینی با این اندیشه ها پیشنهاد کرد که ادبیات بزرگ فارسی را در تاجیکستان «ادبیات فارسی - تاجیک» باید نامید، یعنی به نام تاریخی آن واژه «تاجیک» را باید افزود تا که حق تاجیکان در میراث مشترک فرهنگی تأکید شده باشد.

مقصود از این نظریه آن بود که به بدخواهانی که خواستند مردم تاجیک را از تاریخ و یاد فرهنگی محروم بکنند و به سوی مائفرتسیم.. بی یادی تاریخی روانه بسازند، ضربه یی زده شود، مردم تاجیک به راه درست خودشناسی تاریخی و خودآگاهی ملی قدم بگذارند تا آینده خود را درست معین بکنند.

نظریه نو استاد عینی نخستین بار در سر سخن مفصل کتابی به نام «نمونه های ادبیات تاجیک» بیان شد. «نمونه های ادبیات تاجیک» تذکره گونه یی بود که سال ۱۹۳۹ به پیشنهاد جشن دهمین سالگرد تأسیس جمهوری تاجیکستان از طرف یک گروه ادیبان تاجیک

ترتیب داده شد و سال ۱۹۴۰ از چاپ برآمد. لازم می‌دانیم که این‌جا نام ترتیب دهندگان آن را ذکر بکنیم. ترتیب دهندگان اینها بودند: خالق میرزا زاده، جوهری زاده سهیلی، جلال اکرامی، کبریا لطف‌الله لوا، لطف‌الله بزرگ زاده. نام ایشان در ورقه عنوان ثبت شده است. در صفحه عنوان نام محرران (ویراستاران) نیز آمده است که اینها اند: صدرالدین عینی، سائیم ال‌رغ زاده، عبدالسلام دهاتی، میرزای ترسون زاده، محمد جان رحیمی. در عنوان صفحه کتاب این چنین نوشته‌اند: مشاور ابوالقاسم لاهوتی.

از این نامبر معلوم می‌شود که در آماده کردن «نمونه‌های ادبیات تاجیک» بیشترین ادیبان نمایان تاجیک شرکت کرده‌اند و عقیده‌هایی را که در این کتاب بیان شده است، آنها همه یک دلانه پیش می‌رانند. ذکر نام استاد لاهوتی (ابوالقاسم احمد زاده لاهوتی کرمانشاهی) چنین معنی داشت که آن عقیده‌ها را، از جمله اصطلاح «ادبیات فارسی - تاجیکی» و حق میراث‌بری فرهنگی تاجیکان را او نیز که از ادیبان غرب ایران بود، پذیرفته است. به این طریق نظریهٔ نو تاریخ فرهنگ مردم تاجیک به صفت یک اندیشهٔ دست جمعی و همگانی اهل ادب عرض وجود کرد.

پیشگفتار مفصل «نمونه‌های ادبیات تاجیک» نیز بی‌امضا از نام اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان چاپ نشده بود تا که عقیده‌های استاد عینی که در این پیشگفتار آمده است، نیز چون فکر همگان پیشنهاد شده باشد. از زبان یک نفر، تنها از زبان عینی بیان شدن نظریهٔ تازه و اصطلاح غیر چشم داشت «ادبیات فارس تاجیک» خوفی داشت که به آن یک نفر به استاد عینی گناه ملت‌گرایی و پان ایرانیسم نسبت داده شود. از نام بیشترین ادیبان پیشنهاد شدن آن نظریه این خطر را از بین نبرد هم می‌توانست کم بکند. حتی نوشتن آن سر سخن بی‌امضا را نه به خود عینی یا دیگر یک دانشمند تاجیک، بلکه به شرق‌شناس روس ژوزف براگنسکی Josif Braginskiy سپردند، زیرا ملت‌گرایی تاجیکی را به دانشمند روس نسبت دادن کم‌تر احتمال داشت. براگنسکی از استادان بنده بود و چندین بار به تأکید گفته بود که در این پیشگفتار اساساً اندیشه‌های عینی را بیان کرده است. البته براگنسکی با این کار، با اینکه چنین مسئولیتی به عهده گرفت، در پیش ملت تاجیک خدمت به سزا ادا نمود. از آن هنگام او به یکی از پرخاشگران راه حفظ حقوق مردم تاجیک تبدیل یافت.

متأسفانه مقالهٔ براگنسکی در این کتاب خوب ترجمه نشده بود. بسیار مقاله‌های این

کتاب به قلم ادیبان تاجیک، از جمله شاعران و نثرنویسان تعلق داشت، یک اندازه ساده لوحانه نوشته شده و اندکی معلومات ابتدایی را در بر گرفته گواهی از آن داده اند که ادیبان تاجیک آن اوان از تاریخ ادبیات خود کم آگاه بودند.

با وجود اینها تذکره «نمونه‌های ادبیات تاجیک» چشم‌انداز ملت را به تاریخ فرهنگ و زبان و ادبیات خود گسترش داد. چشم‌انداز تاریخی ملت با این کتاب نه تنها فرارود را (رودکی و دقیقی و ابن سینا و ناصر خسرو و ادیب صابر و نظامی عروضی و کمال و مشفق و سیدا و فطرت زردوز و حاذق و احمد دانش و سودا و شاهین و اسیری) بلکه خراسان بزرگ (فردوسی و خیام و عبدالرحمن جامی و هلالی و دگران)، همه قلمرو زبان فارسی چنانچه فارس و آذربایجان (نظامی و خاقانی و عبید زاکانی و سعدی و حافظ و غیره) و هند (زبیب النسا و بیدل) را فرا گرفت. استاد عینی با دقیق نظری و فراخ بینی علمی پیش چشم ملت به سوی همه گوشه‌های آغازگاه معنوی هستی وی راه باز کرده بود.

آن سال‌ها براگنسکی خاورشناس غیر رسمی به شمار می‌رفت (در تاجیکستان در دستگاه حزب کار می‌کرد) و قبول داشت او نظریه عینی را کم اعتبار داشت. شرق شناسان رسمی یعنی ایران‌شناسان معتبر مسکو و لنین گراد (سن پترسبورگ) نظریه عینی را با قطعیت تمام رد کردند. آنها پافشاری بر این داشتند که ادبیات فارسی هزار سال مال ایران است و امروزه تاجیکان ماوراءالنهر به آن حق ندارند.

مبارزه در راه اثبات حقوق تاجیکان به میراث فرهنگی با شدت دوام داشت. سرور این پرخاش استاد عینی بود. در پایان دهه سی قرن بیست در این تلاش باباجان غفوراف و ژوزف براگنسکی و لطف‌الله بزرگ زاده و خالق میرزا زاده فعالانه شرکت گرفتند و سال‌های چهل عبدالغنی میرزایوف و چندی دگر از پژوهشگران با آنها همراه شدند.

در نیمه دوم دهه سی - آن سال‌ها که نظریه نوین تاریخ فرهنگ تاجیکان شکل می‌گرفت - صدرالدین عینی برای شرح و بیان این نظریه چند رساله نوشت. رساله‌های او اینها اند: «درباره فردوسی و شاهنامه او» (۱۹۳۴ به مناسبت هزاره فردوسی)، «شیخ رئیس ابوعلی سینا» (۱۹۳۹ و ۱۹۴۱)، «استاد رودکی» (۱۹۴۰)، «شیخ مصلح‌الدین سعدی

شیرازی» (۱۹۴۰)، «یک سیمای نامشهور ادبیات تاجیک و اصفی» (۱۹۴۰)، «علی شیر نوایی» (۱۹۳۱).

چنان که می‌بینیم استاد عینی در بین سه چهار سال شش کتاب درباره کلاسیکان ادبیات فارسی - تاجیکی و یک کلاسیک ادبیات ترکی نوشت. به جز این، «خمسه» میرعلی شیرنوایی را به زبان اصل یعنی ترکی چغتایی، به خط لاتن از یکی برگردان کرد که نیز سال ۱۹۴۱ در تاشکند چاپ شد. هر کدام این کتاب‌ها نتیجه پژوهش گسترش‌داری است و در اندک مدّت انجام یافتن این پژوهش‌ها از توانایی علمی استاد گواهی می‌داد. باز هم استاد عینی با هر کدامی از این رساله‌ها «سپارش اجتماعی زمان» و به گفته خودش «فرموده تاریخ» را اجرا کرد و علم را به عنوان سلاحی در مبارزه راه حقوق ملت به کار برد. باز هم مقصود علمی تابع وظیفه اجتماعی است. پیش از همه به راه درست داخل کردن خودشناسی ملی مردم تاجیک در نظر بود.

حالا می‌خواهیم برخی از آن مسأله‌های ملی را که در این کتاب‌ها مطرح شده‌اند، مختصراً از نظر گذرانیم:

یکمین وظیفه مهم ردّ دعوای پان ترکیست‌ها بود. پرخاش ترک و تاجیک در درازای هزار سال چنان ادامه داشت که ترک‌ها با تاخت و تازهای دهشت‌انگیز و حکمرانی سیاسی وحشیانه قصد جان تاجیک‌ها را داشتند و آنها را جسماً محو می‌کردند، اما پان ترکیسم در سده بیست بیشتر معنای نیست کردن تاجیکان را هدف قرار داد. یک پدیده تهاجم فرهنگی پان ترکیست‌ها این بود که با بلشویکان هم‌زبانی یافته بخارا و سمرقند و وادی‌های فرهنگی فرارود را به ازبکستان گرفتند و همه تمدن شهری این سرزمین را به ازبکان نسبت دادند. دعوی کردند که بزرگانی چون رودکی و ابن سینا همه ترک بودند. از یک آن بزرگان را از یک می‌گفت، شرق‌شناس مال ایران امروزی به شمار می‌آورد. تاجیک ناکام و بی‌نوا مانده بود.

صدرالدین عینی نخست برای اثبات اینکه رودکی و ابن سینا ترک نبوده‌اند، کمر همت بست. او با جستجوهای زیادی در اساس روایت تاج‌الاسلام سمعانی مروزی که در «کتاب‌الانساب» (سده ۶ ق = ۱۲ م) با تکیه بر اخبار دقیق پایان (سده ۳ ق = ۱۰ م) آورده است ده رودک - زادگاه رودکی - و ده پنج رود - آرامگاه او - را پیدا کرد (سال ۱۹۴۰). آشکار گردید که رودک در یکی از بلندترین جاهای کوهستان شرق سمرقند و پنج

رود نیز نزدیک به آن بوده است و پنج رود تقریباً ۱۲۰ کیلومتر دورتر از سمرقند واقع گردیده است. این دهات امروز در درینجکنت، نام ناحیه جمهوری تاجیکستان است با این کشف استاد عینی ثابت شد که زادگاه و آرامگاه استاد رودکی در دوردست‌ترین موضع‌های کهستان تاجیکان، در جایی بوده است که در زمان رودکی، بلکه پس از آن هم، شاید پای ترک به آن جا نرسیده باشد.

سال ۱۹۵۸ جشن بزرگ هزار و صدمین زاد روز استاد رودکی برگزار گردید. یک سال پیش از آن یعنی سال ۱۹۵۷ آرامگاه رودکی را گشودند و دانشمند روس م.م. یراسمیوف M.M. Yerosimof از روی استخوان سر، پیکره استاد رودکی را ساخت. از استخوان سر معلوم شد که چهره رودکی نشانه‌های ترکی و مغولی نداشته است و چهره آریایی بوده است. به این طریق دعوای ترک پرست‌ها که استاد رودکی را ترک می‌گویند، باطل شد و نخستین خط بطلان به دست استاد عینی کشیده شد.

در مسأله ابن سینا نیز استاد عینی به هر مناسبت نخست اصل تاجیکی، یعنی ایرانی و آریایی او را تأکید کرده است. او ابن سینا را در یک مقاله مایه «افتخار خلق تاجیک» و «بابای (پدر بزرگ - م. ش) پرشرف خلق تاجیک» نامیده بود.^۱ این توصیف را عینی در قبال آن که سروران ازبکستان تیمور را - آن جلاد خلق‌ها را «اُلغ بابامیز» (پدر بزرگ بزرگ ما) می‌نامند، گفته است.

در همان مقاله که «ابوعلی ابن سینا» سرلوحه دارد، عینی وطن دوستی ابن سینا و صداقت او به دولت سامانیان که به عقیده استاد عینی یکمین «دولت ملی تاجیکان بود»^۲، این چنین رنج و آزارهایی را که ابن سینا از ترک‌ها دیده است، تأکیدکنان چنین می‌نویسد: «دانشمند بزرگ ابوعلی سینا به سبب وطن دوست صمیمی و خادم علم‌های حقیقی بودنش، در زمان خود از دست جنگ‌جویان خارجی و رناکسیانیان (ارتجاعیان - م. ش.) داخلی عذاب و عقوبت طاقت‌ناپذیر کشیده، از ۲۰ سالگی تا ۵۷ سالگی که آخر عمرش می‌باشد، ۳۷ سال حیات خود را در گریزگی و در زندان‌ها گذرانیده است»^۳.

این جا «جنگ‌جویان خارجی» همان ترکان‌اند که دولت سامانیان را از بین بردند و

۱. عینی، کلیات، جلد ۱۱، قسم ۱، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۲۵۴.

چندین سال ابن سینا را تعقیب کردند.

ابن سینا و فردوسی بزرگی و شکوه و شوکت تمدن دوران سامانیان را در شخصیت خود به نهایت برجستگی تجسم داده‌اند و در تاریخ ملت هم نقش می‌باشند. استاد عینی در رساله «شیخ الرئیس ابوعلی سینا» هم تقدیری این دو بزرگوار را خاطر رسان کرده و گفته است: «ترجمه احوال ابوعلی ابن سینا که آخرین عالمان دوره سامانیان است، با ترجمه حال فردوسی که آخرین شاعران آن دوره می‌باشد، مانند قوی دارد»^۱ مانند سرنوشت آنها به فکر عینی نه تنها در کارنامه ایجاد کاری بلکه در این هم هست که «در آخر به سوء قصد سلطان محمود غزنوی که رقیب پلیتیکی (سیاسی - م. ش.) سامانیان بود گرفتار» آمدند و هر دو هم از جانب ترک‌ها به تعقیبات سخت دچار شدند.

این است که ابن سینا چون فردوسی و ناصر خسرو و مانند اینها در پرخاش بزرگ ترک و تاجیک، نه در اردوگاه ترک‌ها، بلکه در طرف تاجیک‌ها بوده است. فردوسی و ابن سینا و ناصر خسرو از پرخاشگران ضد استیلاگران ترک بوده‌اند. در سده بیست این مبارزه آنها را صدرالدین عینی ادامه داد. استاد عینی یکی از پیشوایان تلاشگری ضد تهاجم فرهنگی پان ازبکیسم است. همه فعالیت اجتماعی و علمی و ادبی او نمونه پرخاش ثابت قدمانه‌یی با بدخواهان ملت است.

در مسأله مناسب ابن سینا با ترک‌ها سال‌های بعد برخی از دانشمندان تاجیک پژوهش را دوام دادند. به ویژه آکادمیسین موسی دینار شاه اف با چندین دلیل و برهان لاجواب ثابت کرد که ابن سینا ترک نبوده، از مبارزان ضد استیلاگران ترک بوده است.^۲ چون استاد عینی سال‌ها با پان ترکیسم و پان ازبکیسم به تلاش و پرخاش بود، نباید گمان کرد که او با خلق‌های ترک و یا با ازبک‌ها دشمنی داشته است. نه، هرگز! عینی دشمن پان ترکیست و پان ازبکیست بود، نه ترک و ازبک. برعکس نسبت خلق‌های ترک و فرزندان ارجمند این مردم چنانچه علی شیر نوایی و مخدوم قلی و آبای و دیگران بارها احترام صمیمی بیان داشته است.

۱. عینی، صدرالدین: ص ۵۶.

۲. مراجعت شود به:

از پایان سده نوزده برخی از فرزندان نمایان ملل ترک چنانچه شهاب‌الدین مرجانی - معارف پرور بزرگ تاتار - (که پدرش از بخارا یعنی تاجیک بود) و اسمعیل غصیری - پیشوای معارف پروران همه خلق‌های مسلمان روسیه - بسیاری از نشریه‌های ترکی تاشکند و تاتارستان و باشقردستان و آذربایجان برای رشد معارف‌پروری (روشنگری) تاجیکی، از جمله برای تحول ذهنی صدرالدین عینی نقشی دیدنی گذاشتند. عینی چون دیگر معارف‌پروران تاجیک نسبت به آن شخصیت‌ها و نشریه‌ها احترام داشت. او برای اینکه به مطبوعات ترکی دسترس داشته باشد از نخستین سال‌های سده بیست، مخصوصاً به آموزش زبان ترکی مشغول شد و از دیوان علی شیرنویبی ترکی یاد گرفت که این هم احترام او را نسبت به خلق‌های ترک و جستارهای فرهنگی و فلسفی آنها نشان می‌دهد.

استاد عینی بخشی از عمرش را به خدمت خلق ازبک بخشید. پس از سال ۱۹۱۷ تا پایان عمر به زبان ازبکی مقاله، شعر و آثار نثری زیاد نوشت. داستان «جلادان بخارا» و رمان بزرگ «غلامان» نخست به ازبکی و سپس به تاجیکی نوشته شده بود. صدرالدین عینی نویسنده دوزبان بود و در عنعنه دو زبانی نوپردازی کرده است. عینی ملمع که آن را «شیر و شکر» نیز گویند، یعنی شعری که به دو زبان گفته شده باشد، ندارد. او دوزبانی را از گونه‌های خرد غنایی به گونه‌ها بزرگ حماسی گذراند. داستانی و رمانی را دوبار و به دو زبان نوشتن عینی یعنی به وجود آوردن دو تحریر یک اثر بزرگ که هر دو از هم تا اندازه‌ی تفاوت دارد، رویش تازه‌ی در شیوه دوزبانی بود. این طرز تازه فقط در خلاقیت عینی دیده می‌شود. رواج دوزبانی در ایجادیات عینی برای هم‌نزدیکی ادبیات تاجیکی و ازبکی اهمیت داشت. توان گفت عینی پیوندگر فرهنگ ملی تاجیکان و ازبکان بود. جد و جهد عینی برای رونق رابطه‌های فرهنگی مردم تاجیک و دگر خلق‌ها از چشم فرزندان خلق‌های ترک پوشیده نمانده است.

از ازبک‌ها غفور غلام - شاعر مشهور - از قزاق‌ها، مختار عوض اف - دانشمند و رمان نویس نامی - از ترکمن‌ها بیردی کرباباف - نثر نویس شهرت یار - از قرقیزها چنگیز ایتمات اف - نویسنده جهانی - که هنوز در قلّه ایجاد کاری است و دگر شخصیت‌های شناخته ترک نژاد در قدرشناسی و بزرگ داشت عینی سخن عالی گفته‌اند که چاپ شده است.

فعالیت فرهنگی استاد عینی دسیسه‌های بدخواهان ملت را فاش می‌کرد و صف
دوستان ملت را افزایش می‌داد.

۱۰

یکی از مسأله‌های مهم که در همه نوشته‌های علمی صدرالدین عینی در مدنظر است،
مسأله خلقیت زبان کلاسیک و خلقیت ادبیات کلاسیک فارسی - تاجیکی است. در این
مورد خلقیت مردمی بودن است و استاد ریشه‌های مردمی زبان و ادب عصرهای گذشته
را جستجو است.

دیدیم که برخی می‌گفتند: تاجیکان زبان ادبی ندارند و برای آنها از زبان کوچه و بازار
زبان ادبی ساختن در کار است. استاد عینی به آنها پاسخ داد که نه، «تاجیکان زبان ادبی
هزار ساله دارند!»^۱ زبان ادبی آنها از رودکی آغاز شده است. آن گاه خاورشناسان
به عینی گفتند: آن زبان ادبی هزارساله کهنه شده است، بلکه مرده است، آن را دوباره
زنده نمی‌توان کرد. عینی این دعوا را نیز رد کرد و در هر اثر علمی خود کوششی پیش
می‌گرفت تا اثبات بکند که زبان فارسی - تاجیکی هزار سال زنده است و هنوز به کار
می‌رود.

استاد عینی از جمله در رساله «استاد رودکی» می‌گوید:

«زبان شعر رودکی بسیار ساده و همه فهم است. او کلمه‌های عربی را بسیار کم کار
می‌فرماید و از سخن‌های فارسی - تاجیکی هم بیشتر ساده‌ترین و عامه فهم‌ترینشان را
چیده گرفته، به کار می‌برد... گفتن ممکن است که بیشترین شعرهای رودکی را تاجیکان
امروزه به آسانی می‌فهمند. هرگاه کسی از شعرهای «عیال نی، زن و فرزند نی، مؤنت
نی...»^۲ برین مصرع‌ها را خواند، شنونده گمان می‌کند که یک دهقان ناخوانده تاجیک
به هم دهه خودش گپ زده استاده است»^۳.

۱. مراجعت شود به نامه صدرالدین عینی به فرزندش کمال عینی، در کتاب این کمیته: محمدجان شکوری

بخارایی. سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سده بیست، دوشنبه، ادیب، ۲۰۰۳، ص ۸۹

۲. برین - چون، مانند... برین مصرع‌ها - مصرع‌هایی چون...

۳. گپ زده استاده است - در سخن کردن است، دارد سخن می‌گوید.

۴. عینی، صدرالدین: کلیات، جلد ۱۱، قسم ۲، ص ۱۴۸.

مقصد از این گونه گفته‌های عینی همین است که زبان رودکی زنده و زنده‌جاوید است، قدر آن باید بدانیم، آن را به کار باید بگیریم و شاعران سده بیست ساده‌نویسی را باید از رودکی بیاموزند.

در نگاشته بالا پاسخ به آنهایی هم هست که چنانچه عینی در نامه مذکور به نام فرزندش کمال عینی یادرس آورده است، می‌گفتند:

«این زبان ادبی‌بی که در وی شاعران گذشته و حاضر آسیای میانه شعر می‌گویند از آن ایران است»، زبان فارسی است نه تاجیکی. استاد عینی با سخن‌های بالا گوشگزار آورده است که زبان رودکی هم فارسی است هم تاجیکی، فارسی - تاجیکی می‌باشد و امروز نیز چنان است که گویا «یک دهقان ناخوانده تاجیک با هم دیهه خودش گپ زده ایستاده باشد». این مطلب را عینی درباره فردوسی نیز تأکید کرده است.

تأکید او بر این است که زبان فردوسی به زبان تاجیکی خلقی امروزی بسیار نزدیک است، امروز هم «در میانه تاجیکان زنده است». استاد درباره زبان «شاهنامه» فرموده است: «نه اینکه سرتا پای آن به عامه تاجیکان فهما است، بلکه بیشترین آنها (واژه‌ها - م.ش.) امروز در زبان زنده مردم تاجیک کار فرموده می‌شوند. حتی در «شاهنامه» آن‌گونه لغت‌های فارسی و به آن‌گونه تلفظ کار فرموده شده‌اند که امروز در زبان ادبی ایران کار نمی‌فرمایند، اما در میانه تاجیکان زنده است.

بعضی آنها را «سخن کوچگی» گویان حتی بعضی ترجمان و ادیب تراشان تاجیک هم کار نمی‌فرمایند. اما فردوسی کار فرموده است و تاجیکان هم به وی گپ می‌زنند.^۱ آشکار است که مخاطب عینی برخی از خاورشناسان‌اند که می‌گفتند: زبان ادبیات کلاسیک فارسی «از آن ایران است» و به تاجیکان فرارود نسبتی ندارد، نافهما است، مغلق و طمطراق است و مانند اینها. صدرالدین عینی با رساله‌های «استاد رودکی» و «درباره فردوسی و شاهنامه او» اثبات کرد که آن عقیده به تمام نادرست است. باری اثبات این مطلب عینی در رساله «درباره فردوسی و شاهنامه تاجیک و شاهنامه مشترک بوده، در ادبیات امروزه ایران کار نمی‌فرمایند». رساله «درباره فردوسی و شاهنامه او» با چندین بیت (در دو صفحه) از داستان کاوه و ضحاک پایان یافته است. عینی این پاره کلان

را برای آن مثال آورده است که «هز تاجیک بیشترین بیت‌های فردوسی را می‌فهمد». این معنی را عینی در دیگر نگاه‌هایش نیز به تأکید گوش‌رس آورده است. چنانچه در مقاله «مناسبت ادبیه آسیای میانه با ایران» (۱۹۳۴) می‌گوید: «خصوصاً شاه‌نامه فردوسی در آسیای میانه تأثیر بزرگی دارد. سلاست و روانی این کتاب لاجواب و سادگی زبان آن کم‌سوادان را هم به خود جلب می‌کند. اگر ما مانند «پزشک»، «پوزش» لغت‌های از فارسی قدیم مانده شاه‌نامه را در نظر بگیریم، بقیه لغت‌های آن گویا همگی امروز در آسیای میانه زنده و زبان‌زد مردم است»^۱.

به همین طریق استاد عینی چشم شرق‌شناسان و دایره‌های رسمی را به مسأله باز کردن می‌خواست، حق میراث‌بری ادبی تاجیکان به ثبوت رسانیدنی بود. ولی برخی خاورشناسان چشم باز نکردند. صدرالدین عینی در نامه مذکور به فرزندش کمال عینی خبر می‌دهد که پس از مناظره‌های زیادی «شرق‌شناسان از جمله برتلس Bertels و بلدروف Boldereff راضی شدند که ادبیات تاجیک را از عصر (قرن - م. ش.) ۱۷-۱۶ به این جانب در حدود ماوراءالنهر قبول نمایند. اما شاعران گذشته را تماماً به ایران دادن خواستند».

این گپ چنین معنی دارد که شرق‌شناسان تنها ادبیات فارسی ماوراءالنهر پس از سده‌های ۱۷ - ۱۶ را ادبیات تاجیکی به شمار آوردند و ادبیات پیش از آن را از جمله رودکی و فردوسی را ادبیات ایران دانستند، چنین گفته‌های آنها را در همان نامه «سخن‌های بی‌منطق» نامیده است. منطق اندیشه عینی این بود که ادبیات کلاسیک فارسی خواه در ماوراءالنهر به وجود آمده باشد، خواه در خراسان یا ایران غربی، میراث مشترک ایرانیان کنونی و تاجیکان کنونی است. فرارود در عهد سامانیان در سده سه قمری / نه و ده عیسوی، سرفرازی از این داشت که زادگاه ادبیات فارسی نو باشد و زبان فارسی دری نیز آن‌گاه در فرارود رنگ زبان ادبی توانا و زیبا و شیوا را گرفت. ترقی این زبان و ادبیات در آن دوره نتیجه روندهای مهم تاریخی بود که ایرانی تباران آریایی را به احیای ملی رساند. خلق تاجیک آن هنگام در ماوراءالنهر و خراسان تشکل یافت. شکل‌گیری خلق تاجیک و احیای معنوی ایرانیان همبسته یکدیگر است. تمدن بزرگ

دوران احیا محصول بالیدگی نبوغ ایرانیان شرقی و غربی بود و امروز میراث مشترک اولاد ایشان است.

از سده ۹ هـ ق / ۱۶ م میان فرارود و ایران یک اندازه جدایی پیدا شد و راه‌های رشد ادبی نیز در بین ایران و فرارود تا اندازه‌یی از هم فرق کرد. از این رو استاد عینی راضی شد که ادبیات فارسی فرارود پس از سده ۸ هـ ق / ۱۵ م «ادبیات تاجیکی» نامیده شود. یعنی او تاریخ ادبیات هزار سال را به دو دوره جدا کرد که دوره یکم از سده ۳ تا ۹ هـ = از سده ۹ تا ۱۵ م «ادبیات فارسی - تاجیکی»، دوره دوم: - از سده ۹ هـ ق / ۱۵ م به این سو «ادبیات تاجیکی» نامیده شد. این دوره‌بندی در سرسخن کتاب ذکر شده «نمونه‌های ادبیات تاجیک» شرح و بیان دارد. امروز بسیاری از ادبیات‌شناسان تاجیکستان عقیده اظهار می‌کنند که تمام ادبیات هزار سال در تاجیکستان «ادبیات فارسی - تاجیکی» نامزد شود. این هم قابل قبول می‌نماید.

ملت را از میراث معنوی، از یاد فرهنگی، از تاریخ محروم کردن برابر آن است که او را به سرمنزل نیستی برسانند.

چندین نیروی اجتماعی و سیاسی ملت تاجیک را در قرن بیست به همین راه بردن داشتند. استاد عینی کوشش کرد که ملت را از این راه بگرداند. وی میراث فرهنگی و مهم‌ترین پدیده‌های تاریخ معنوی ملت را یک یک به او برگردانیدن خواست تا با نور معنویت راه فردا را روشن بکند. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

(ادامه دارد)